

توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.

با سپاس از رفتاری که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.
سایت سیاهکل - دسامبر ۲۰۱۰

(نوار شماره دو - قسمت اول)

تقی شهرام: یک کلاس هم بیشتر سواد نداره؛ یعنی فقط میتونه بخونه، نمیتونه بنویسه. با این چه کار کنیم. آخه کمونیسم یک مقوله علمیه رفیق. آخه اگر در یک ذره پراتیک لاف در یک حدودی علمی شرکت نکنه به این سادگی ها حتی همیشه با هاش سر کرد. چرا مثلا داخل فرض کنید که ۲۰۰ میلیون ۱۵۰ میلیون جمعیت تو زمان لنین فقط ۲۰۰ هزار نفر عضو بودن. اونهم وقتی که انقلاب پیروز شده بود.

بهرروز ارمغانی: درسته رفیق، ما که قبول داریم که کمونیسم یک مقوله علمیه و

تقی شهرام: خیلی خوب، آخه با این بدبخت مثلا فرض کن عمله

بهرروز ارمغانی: و با شخص ارتباط داره

تقی شهرام: مثلا یک آدمی که تازه سواد نداره، ما هم درجا بهش چی بگیم. حالا مگه ما

بهرروز ارمغانی: دو تا برخورد غیر واقعی بکنیم. یا بهش بگیم آقا ما یک کمونیستیم و دو تا فحش هم به خدا بدیم

تقی شهرام: آخه ما هنوز که هیچی هم بهش نگفتیم، بین آخه هنوز هیچی هم بهش نگفتیم ما نگفتیم که ما جلوش نماز نمیخونیم

بهرروز ارمغانی: آهان، من میگم هر دو برخورد غلطه

تقی شهرام: نه ما که جلوش. بین ما جلوش نماز نمی خونیم. من میگم یک همچین آدمی را داریم

بهرروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: اگر ما اونجا توضیح دادیم در قبال این عناصر. اون دوران تازه. الان که ما اعلام هم کردیم مثلا. الان که قضیه اصلا الان دیگه منتفی شده. اگر بدونه مجاهدیم، میگه آقا شما که مارکسیستید، شما که مذهبی نیستید. این مال این آدم. مال دانشجو اش مال هر قشر که مثلا فرض کن خرده بورژوازی مذهبی یا هر کس دیگرش. درست؟ اما میرسیم به اینکه مثلا الان میریم سراغ یک کارگر، ها! ما با این کارگر یک دوره سمپاتی باید طی کنیم، با هاش یک کتاب بخونیم، دوتا حرف بزیم. در جا که نمیتونیم بهش بگیم آقا خدا نیست. دو تا کتاب بش می دیم

بهرروز ارمغانی: نه رفیق، شما الان مطرح میکنید که کتاب میدید؟ آره؟

تقی شهرام: ها؟

بهرروز ارمغانی: اون دوره انتقالی که ما صحبتش را میکنیم، شخصی که مورد نظرش حفظ امکانات موقعیت خرده بورژوازی بوده.

تقی شهرام: آها

بهرروز ارمغانی: شاید من به اصطلاح استنباطم این بوده

تقی شهرام: که چی؟

بهرروز ارمغانی: که با اعلام نکردن قضیه و یا به تدریج اعلام کردن حتی در سازمان خودتون هم نمیخواستید بشدت آن امکانات ضربه بخوره

تقی شهرام: نه، اصلا ببینید بگذارید من یک چیزی بهتان بگم این مسئله را. بین ما یک شیوه ای داریم که حتی امکانات خرده بورژوازی موند هم ما به این سادگی در واقع ارزش استفاده نمی کنیم. ما خیلی از عناصر بودند کسانی که میخواستند فقط به ما پول بدن. ما این طوری باهاشون کار نمیکنیم. میگیم، آقا جون، پول، باید شرایطی باهاش باشه که آموزش ببینی. این مال دو سال سه سال پیش ها! یعنی مثلا طرفی را که میاریم ما اینجا خلق مالکیتش می کنیم. ببینید، اگر حتی خرده بورژوا باشه به این سادگی ما باهاش تماس نمی گیریم، کار نمی کنیم، ضربه میزنند اینها. یعنی طرف باید تمام مایملکش تحت اراده ما باشه. این آدم اصلا نمیتونه، اگر امکاناتش منظور خودشونه یعنی آموزش خودشونه که در حیطه بقیه عناصر قرار بگیره. اگر مثلا، امکانات وابسته به اون که اصلا ما اینطور امکانات رو اون شکلی حفظ نمی کنیم که با طرف سازش کنیم. اول ازطرف اصلا جدا می کنیم. امکانات چکار می کنیم، ارزش جدا می کنیم. طرف بقول معروف لات آس و پاس میشه. یعنی این آقا هیچی نداره. حتی قرار ما این بود که خونه ات را هم باید بفروشی باید بروی خونه اجاره ای، فردا اگر گرفتن ات، چرا دست رژیم بیفته؟ پول اش هم ارزش میگیریم

بهرروز ارمغانی: اینها امکانات همون خرده بورژوازی

تقی شهرام: آهان، حالا اجازه بدید. این مال کی یه؟ این مال دو سال پیشه. نه مال امروز

بهرروز ارمغانی: من مورد نظرم هم همین ها، امکانات خرده بورژوازی یعنی همین.

تقی شهرام: آهان، بسیار خوب، درسته

بهرروز ارمغانی: ما باید اینها را حفظ کنیم یا به ضرورت تشکیلاتیش یا به ضرورتهای دیگر

تقی شهرام: فقط به سازشکاری افتادیم. افتادیم عملا یا نه

بهرروز ارمغانی: آهان!

تقی شهرام: اگر باید حفظ کنیم یک روند در داخل تشکیلات حفظ اینها بشه، پس ما نباید هیچوقت اعلام کنیم جرات شو بکنیم حتما باید به یک شیوه های التقاطی هم اعلام کنیم. میخواهیم یک ورقه بدیم و بگیم بله فلان چیز دوتا چیز بنویسیم. یا مثلا بهر حال به یک شکلی

بهرروز ارمغانی: جبر قضیه

تقی شهرام: آخه همش که به جبر نسیت که، خیلی جبرها هست عزیزم؟

بهرروز ارمغانی: آدم نمیتونه که نادیده بگیره، آره؟

تقی شهرام: نه، بله خوب طرف مثلا

بهرروز ارمغانی: اگر نادیده بگیري اشتباه می کنی

تقی شهرام: نه، من نمیگم نادیده بگیره، پدرش هم در میاید، با کله هم میخوره زمین

بهرروز ارمغانی: همون، من هم همین را میخوام بگم

تقی شهرام: ولی اگر کسی به جبر هم پاسخ داد تو نمیتونی فقط بهش بگی، آقا چون تو به جبر پاسخ دادی، پس هیچ عنصر آگاهی تو نبوده

بهرروز ارمغانی: نه چرا عنصر آگاهی هم یک مسئله جبر است

تقی شهرام: بسار خوب از نظر فلسفه ایش همش بهم تبدیل میشه به جریان جبری تکامل تاریخ و جامعه، نمیدونم ماده و الی آخر.

بهرروز ارمغانی: رشد پرولتاریا و از این حرف ها

تقی شهرام: بسیار خوب، بنابراین، خوب

بهرروز ارمغانی: من اینجا مورد نظر همین بود؟

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که این امکاناتی که شما میگرد از افراد منتزع میکنید ولی باز همین امکانات چی اند؟ امکاناتی هستند که من فکر می کنم در اون دوره انتقالی شما یک همچنین برخوردی کردین که با به تدریج اعلام کردن قضیه و از به اصطلاح از مرکز به بیرون پخش کردنش بتدریج حتی در درون سازمان خودتون هم

تقی شهرام: ما در درون سازمان یک جریان داشتیم. آقا جان جریان همیشه نمونه های یک (نامفهوم...) یک تدریج. یعنی، جریان هیچوقت خلاصه نمیشه در یک حرکتی کیفی. در یک حرکت جهشی خلاصه نمیشه، جریان، وقتی که ما میگیم پروسه مبارزه ایدئولوژیکی طی دوسال. معنایش یعنی همین. یعنی اینکه ما با افراد در طی این دوره برخورد داشتیم. برخورد هیچوقت هم از روز اول، روز اول که اومدیم برخورد کردیم، اصلا خوده، به اون معنا خیلی ها نمیدونستند که جریانش به کجا میکشه. ما همان چیزهایی که اون موقع فهمیدیم و درست تشخیص دادیم، گرفتیم. مثلا فرض کنید، شاید (نامفهوم...) ما بودیم دوسال و نیم سه سال پیش، اینطوری فکر میکنیم که این امکان داره مثلا، مثال، ها! ما در عین حال که مذهبی هستیم یک شاخه مارکسیستی هم داشته باشیم. مثال ها! مثال میزنم برایتون. این شاید تفکری بود مثلا مال کی؟ مال سال پنجاه و مثلا دو درسته؟ حوالی ۵۲. اما این مثلا عمر این تفکر چقدر طول کشید؟ دو ماه.

بهروز ارمغانی: چرا؟

تقی شهرام: ها؟

بهروز ارمغانی: چرا؟

تقی شهرام: در عمل تناقضاتش روشن شد

بهروز ارمغانی: هان! عملا نشد

تقی شهرام: این نمیشد. عملا روشن شد. خوب. این همون چیزیه که حالا شما. من حالا خیلی رک بگم. همین (نامفهوم...) چیزیه که شما اشتباه کردید یعنی چنین تشخیصی دادید در آن مقاله شعار وحدت تون فکر کردید که ما منظورمون اینه که بیایم مثلا سازمان خودمون رو تبدیل به جبهه بکنیم و بعدم اعلام نکنیم و خلاصه این قضیه وسط مثلا قضیه بین مارکسیسم و مذهب معلق بگذاریم و قضیه ماست مالی بشه. خوب شما اومدید اون بحث را کردید که مثلا تحمیل خصلت های نمیدونم جبهه به حزب یا سازمان. نمیدنم راست روی و تحمیل عکس اش چپ رویه و بعد تناقضات ایجاد میشه و اون بحثی که اونجا داره. یعنی اون استنباط را داشتید. در حالیکه ما عملا فرسنگ ها از این قضیه چی بود؟ فاصله گرفته بودیم. یعنی اونموقع که شما در اردیبهشت میگید، عملا ما اعلامیه مان بدون آرم درآمده بود. عملا ما چندین ماه بود. نزدیک شش ماه بود که در داخل تشکیلات اعلام کرده بودیم و تمام مقدمات اعلام بیرونی اش هم آماده بود. خوب، وقتی ما میگیم تدریجی بله خوب وقتی میگیم تدریجی که قضیه مربوط به مبارزه ایدئولوژیک که ادامه پیدا کرده و اومده. ما روز اول اینو میگیم که نگفتیم که ضد مذهب. روز اول نیامدیم بگیم در واقع مسئله تمام شد سازمان مارکسیستی شد. خوب نمیتونستیم هم بگیم. الان من توضیح دادم. اگر شما میگید که بخاطر حفظ امکانات بوده. من میگم نبوده. فقط این دوره، این دوره تدریج. این دوره طی این پروسه لازم بود و دقیقا هم لازم بود برای اینکه ما باید در یک پروسه در واقع بالا به پایین و پایین به بالا به این نقطه نظر میرسیدیم. در تمام تشکیلات این کار را میکردیم. منافع در واقع پرولتاریا چنین چیزی را ایجاب میکرد. وگرنه ما میتونستیم چهار- پنج نفر بلند شیم بیایم از سازمان بیرون و بگیم آقا هر غلطی هم میخواهید بکنید، بکنید؛ ما مارکسیستیم و میخواهیم بریم پی کارمون. ها! چهار- پنج نفر آدم مارکسیست جمع میشدند میگفتند آقا ما میایم بیرون و شما هم برین پی کارتون. مثلا، این کار را میکردند؟ کدوم درست تر بود؟ بله ما مجبور بودیم این پروسه را طی کنیم برای اینکه ما با یک سازمان سرو کار داشتیم. ما باید کار میکردیم. کار ایدئولوژیکی میکردیم. باید پیش میبردیم. باید قانع میکردیم. باید نشون می دادیم این کار زحمت داشت. پدرمون دراومد. کردیم و حالا هم نتایج هم اینه و حالا هنوز هم در سطح جامعه مسایلی داره و حتما هم داره.

بهروز ارمغانی: ولی در درون سازمان همچنین مسایلی وجود نداره دیگه؟

تقی شهرام: نه.

بهروز ارمغانی: این سوال برای من مطرحه

تقی شهرام: نه بهیچوجه وجود نداره، نه

بهروز ارمغانی: مدتی قبل یکی از رفقا طرح کرد

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که ما اگر هم الان در درون سازمان خودمون عناصر مارکسیست نداشته باشیم در موضع مسول نیستند

تقی شهرام: نه، نه همچنین نیست. من یادمه که در اون جلسه اینطوری طرح کرد که تمام رفقای ما، رفقای ما مارکسیستند. ببینید، ما هیچ عضو غیر مارکسیست نداریم. این نکته خیلی قابل اهمیته

جواد قائدی: یک چیز دیگه مطرح شد. در رابطه با اپورتونیست کسانی که ممکنه بطور اپورتونیستی بیایند به مارکسیست ایمان بیاورند

تقی شهرام: آها!

جواد قائدی: ما گفتیم یک همچنین آدمی هابی تا امتحان خودشان را ندهند.

تقی شهرام: آها. این خوب طبیعیه

جواد قائدی: نمیتوانیم در مواضع مسول بگذاریم. اصلا بحث مذهبی نبود

تقی شهرام: اونجا شما یک بحثی میکردید که

بهروز ارمغانی: مذهبی نبود ها، غیر مارکسیست

تقی شهرام: نه مارکسیست

جواد قائدی: نه گفتیم که اینها ظاهرا به مارکسیست ایمان آورده اند. ولی چون ما ازشون امتحان نکرده ایم. اینها اون آزمایش خودشون را از سر نگذارنده اند، ما اینها را در موضع مسول نمیگذاریم

تقی شهرام: این چیزیه که در هر سازمان انقلابی ای باید اجرا بشه. یعنی شما بله برخورد میکنید تو جامعه هم با خیلی از عناصری کسانی که میگند آقا ما مارکسیستیم. مگر شما بهمین سادگی مارکسیست میشند؟ یا به همین سادگی قبول میکنید؟ و یا باید بکنید؟ نه. ما باید برخورد بکنیم.

حمید اشرف: یک ویژگی هم داره، در اینجا که مثلا کسانی هستند که تا فرض کن مثلا تا پنج ماه پیش، شش ماه پیش یک سال پیش. همان یکسال پیشی که رفقا رسما مواضعشون رو اعلام کردند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مثلا ما در سطوح مختلف سازمان هم این جریان را شاهد بودیم.

تقی شهرام: که یک که چی بوده؟

حمید اشرف: که مثلا فرض بکنید رفقای در خارج از کشور بودند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که حتی تا قبل از بیانیه اعلام مواضع

تقی شهرام: بله

تقی شهرام: نه قبلیش، ببینید ما راجع به به خارج کشور اگر یادتون باشه اون رفیق برای شما یک توضیحی داد. ببینید، ما اتفاقا در عین اینکه خیلی جالب توجه که اینها را بررسی کنیم. واقعا از موضع واقعا با احساس مسئولیت. ما با این که این قدر نسبت به شما بی اعتماد بودیم. و الان هم بگم. الان هم اعتماد نداریم به اون شکل. دلایل مون هم داریم و اگر لازم بشه اون بحثی که اول جلسه کردم و ضبط هم نشد توی نوار. اگر فرار شد در آن زمینه ها بحث کنیم. ما میگی دلایل مون چیه. اون وقت صحبت خواهیم کرد که چرا اعتمادمان فعلا مشروط و نسبییه. ما علیرغم اون، اونجا احساس کردیم که چون ما خارج کشور روهست و اسنادش هم هست. انتقاداتی را که ما نوشتیم و داریم و اگر خواستید باز البته این من باید با رفقا این رو مشورت کنم. میتونیم در اختیارتون بگذاریم. البته با مشورت رفقا. ما در اونجا نتونسته بودیم این کار را پیش ببریم. و اونجا جهت خود به

خودی خودشو داشت این درست پاشنه آشیل سازمان ما بود. اون گروه خارج. ما برای اینکه واقعا شما را نزدیکتر بهرحال میدیدیم علیرغم همه اون ناروانی هائی که شما در مورد ما به اصطلاح روا دانسته بودید. ما علیرغم همه اونها شما را نزدیک تر میدونستیم به خودمون تا اونها. چون هنوز ما واقعا گروه خارج از ما منتزع شده بود. نزدیک به دو- سه سال بود که اصلا ما، نه تبادل افراد به اون شکل شده بود. بودند، رفته بودند. ولی به اون شکل در راسش مثلا تغییرات نکرده بود اینها از قبل از شهریور مونده بودند اونجا. ما اصلا اینها را نمیشناختیم یعنی اصلا نمیدونستیم کی اند؟ چی اند؟ دقت میکنید. به اون معنا. یک سری مسایلی داشت. ما به خاطر این مسئله حتی آمدیم بخود شما یک توضیحی دادیم. یادته؟ اون رفیق آمد. این تصمیم گرفته شد. به تو گفتش که ما به جریاناتی در داخلمان هست که در خارج ازش جداست. ما نسبت به اون احساس نگرانی داریم. یادته؟ ها؟

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: که گفتیم یکی را هم میخوایم بفرستیم عناصر رهبری خارج را میخوایم تغییر بدیم. اینو بهتون توضیح دادیم

تقی شهرام: اینو توضیح دادیم به شما. چرا؟ به دلیل اینکه بهرحال توی این جریانات، ما خودمون را به شما نزدیکتر احساس میکردیم. چون بهر حال اونها ما به اونها هیچ اعتمادی از این نظر ات نداشتیم. یعنی از نظر ایدئولوژیک هر حال خودمان را به شما چکار میکردیم؟ بیشتر نزدیکی احساس میکردیم. دقیقا هم نزدیکتر بودیم. بهمن دلیل هم اومدیم این توضیح درون تشکیلاتی. دقیقا یک مسئله درون تشکیلاتی بود، اون موقع به شما دادیم. چه تاریخیه؟ تقریبا من فکر میکنم که برمیگرده به چه موقعیه؟ تو میدونی؟

جواد قائدی: حدود بهار

تقی شهرام: بهار پنجاه و چهاره. درسته رفیق؟

حمید اشرف: بله همین حدوده

تقی شهرام: آها! بهار پنجاه و چهار ما اومدیم به شما گفتیم. آقا ما تو خارج یک نگرانی هائی داریم نسبت به بعضی عناصر موجود در اونجا و اینو قبلا به شما توضیح دادیم یعنی یک گوشی دستتون باشه مثلا. که اینو حواستون باشه و بعد توضیح دادیم که جریاناتی که ما در اینجا گذروندیم اونجا نگذشته. این مسئله است. در خارج این مسئله بود. برای ما بود.

حمید اشرف: نه (نامفهوم...)

تقی شهرام: حالا اجازه بده

حمید اشرف: این جریاناتی که ما اینجا گذرانیدیم، اونجا نگذشته، طرح نشده چون ما از جریاناتی که اینجا بوده بی اطلاع بودیم

تقی شهرام: آهان، شما گفته بودید که یک سری بحث هایی در گیر هست. تو اون جلسه هم تو خودت گفتی که اونموقع به ما گفتید که در داخل سازمان یک سری بحث هائی در گیر هست

جواد قاعدی: که شما فکر کرده بودید که بحث های بر سر خط مشی سیاسیه

تقی شهرام: آهان، که شما فکر کرده بودید که بحث بر سر خط مشی سیاسی و مسلحانه است گویا که اصلا مسئله اینطوری نبود. اون موقع

حمید اشرف: البته ما چندین بار هم خواستیم که اگر ممکنه یک گوشه هائی در این زمینه

تقی شهرام: ما نمیتونستیم بهتون بگیم، برای اینکه ما به شما اعتماد نداشتیم. خیلی رک.

حمید اشرف: آن وقت خطرش چی بود؟ اگر ما اینکار را میگفتیم، چکار میکردیم ما؟

تقی شهرام: ها! خطرش چی بود؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: برای اینکه ما میدونستیم که شما عملا در این راه هیچ کمکی بما نکردید

حمید اشرف: میدونم . خطریش چی بود، اگر میگفتید؟

تقی شهرام: ما فکر میکردیم مثلا ممکنه با همین جریانات سالمی که ما داریم پیش میریم، شما ضربه بزنید. یعنی با عملیات

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: نمیتونستیم اینو پیش بینی بکنیم. چون شما در عمل. ببینید شما در یک جلسه شما یک سوال خوبی کرده بودید. گفته بودید که شما تو این جریانات از ما چه انتظاری داشتید؟ یادته؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: ما خیلی انتظارات داشتیم ولی نه دیگه اون موقع. شما در با عمل خودتون نشون داده بودید که حاضر نیستید جریانات مارکسیستی در درون سازمان ما را تقویت بکنید و کار بکنید روش. بین مثلا این رو بهت بگم. مثلا ما با گروههای مذهبی تماس داریم. ما با این گروه ها اون کار هائی نمیکنیم

حمید اشرف: ما یک موقع خواستیم بکنیم این کار رو

تقی شهرام: آخه میخواستی بگی ما نداشتیم. این از یک گروه مارکسیست پذیرفته نیست . یقه مارکسیست را میگیره، میگه تو باید هزار شیوه بکار ببری، بله اون معلومه که مقاومت میکنه . تو چیکار کردی؟

حمید اشرف: هزار شیوه اش این بود که ما اون جریان جبهه رو بیایم در عرصه جامعه مطرحش کنیم

تقی شهرام: جامعه

حمید اشرف: و روش تحقیق کنیم

تقی شهرام: اصلا هر کاری میتونستید بکنید. خیلی کارها میتونستید بکنید. الان مثلا ما چکار می کنیم با این گروه های مذهبی ؟ ما کاری نمی کنیم که شما با ما کردید. ما میریم توشون ما وحشت نداریم که. ما می رویم توشون ولی شما چیکار میکردید. شما اصلا تو ما نیامدید. شما خوتون رو از ما کنار میکشیدید. شما می آمدید تو ببینید یک گام میامدید تو که ببینید چقدر

حمید اشرف: شما که میگفتید اعاده حیثیت بکنید. مارکسیست ها باید اول اعاده حیثیت بکنند

تقی شهرام: چی؟ کی؟

حمید اشرف: همون سال ۵۲

تقی شهرام: نه، چه سالی، چه موقعی از ۵۲

جواد قائدی: جوابیه هم که (نامفهوم...)

حمید اشرف: در بهار ۵۲

تقی شهرام: بین من اصلا از تو یک سوالی میکنم . بابا جان تو خط مشی یک سازمان را از چی میشناسی؟ از مگه نه از همین در واقع بیانیه هاش؟ از همین نمیدونم اعلامیه هاش؟ از همین نقطه نظراتی که ارائه میده؟

حمید اشرف: والا ما از عملکردش

تقی شهرام: عملکردش!

حمید اشرف: نه از بیانیه اش می شناسیم و نه از اعلامیه اش

تقی شهرام: آخه این جا در واقع بین چیز نگیر از من. بقول معروف

حمید اشرف: چرا که

تقی شهرام: نه عملکردش هم الزامیه

حمید اشرف: الزاما هر کسی که هر چیزی رو می‌گه بهش عمل نمی‌کنه

تقی شهرام: بسیار خوب . آخه هر کسی هم نمیتونه الزاما هر چیزی را بگه . اینو هم ما خوب می‌فهمیم . یعنی اینطوری بی در و دروازه نیست. اگر هم بخواهن یک کسی را نقدش بکنند. وقتی می‌خوان نقدش کنند. همون نظرات خودش رو بر میداره نقد میکنه هیچوقت هم نمی‌گه تو مثلا الان رفتی فلان جا چیکار کردی؟ همون چیزی هم داره می‌گه این نمیتونه

حمید اشرف: نه این لنینی نیست رفیق

تقی شهرام: نه اجاره بده

حمید اشرف: شیوه لنینی در این مورد اینه که به گفتار افراد به اعتبار کردارشون بها بدید

تقی شهرام: این حرف کلا درسته، ولی آخه اینطور هم نیست که در دراز مدت یک کسی بتونه گفتارشو دقیقا جدا کنه از کردارش. این امکان نداره.